



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### موضوع: وقت مشترک و مخصوص/مواقیت الصلاة

یکی از آقایان نوشته اند شما مانند آقای بروجردی قائل به وقت اختصاصی شدید ولی در رساله عملیه قائل به اشتراک و ترتب شده اید، عرض می کنیم که این امر عجیب و غریبی نیست و هر فقیهی ممکن است در طول عمرش نظرش تغییر کند مانند علامه حلی که نقل شده در طول عمرش سه بار نمازها و روزه هایش را به خاطر همین تغییر نظرش قضا کرد.

مطلب دیگری که نوشته اند این است که شما فرمودید آخر وقت نماز عصر مغرب است نه غروب آفتاب، بله ما ذهب حمزه و مغرب را میزان می دانیم بر خلاف آقای خوئی که غروب را میزان می داند.

عرض کردم که آقای خوئی قائل به وقت اشتراکی شده، ما با تمام احترامی که از نظر علمی برای ایشان قائلیم قول ایشان را قبول نداریم و به ایشان اشکال داریم.

آقای خوئی در شرح عروه ابتدا به سراغ روایات رفته و فرموده آنچه که بر وقت اختصاصی دلالت دارد روایت داود بن فرقد است که خبر ۷ از باب ۴ از ابواب مواقیت الصلاة بود و قبلاً چندین بار خواندم و گفتیم با صراحت زیادی دال بر وقت اختصاصی می باشد، کلام آقای خوئی این است: «و هذه الرواية وإن كانت ظاهرة في مذهب المشهور إلا أنها مرسلة غير قابلة للاستدلال بها».

و ما يقال من انجبارها بعمل المشهور فيه منع صغری و کبری كما عرفت مراراً<sup>۱</sup>.

این مبنای آقای خوئی است که فقط به سند خبر نگاه می کند و اگر صحیح بود خبر را حجت می داند و اگر ضعیف بود خبر را حجت نمی داند و دیگر عمل یا اعراض اصحاب و مشهور را موثر نمی داند برخلاف ما و مشهور فقهاء که ملاک

در حجیت خبر واحد را حصول اطمینان به صدور می دانیم لذا عمل اصحاب و یا اعراض آنها را موثر می دانیم یعنی اگر خبری سندا ضعف داشته باشد ولی مورد عمل فقهاء و اصحاب باشد آن را حجت می دانیم و بالعکس اگر خبری سندا صحیح باشد ولی فقهاء و اصحاب از آن اعراض کرده باشند حجت نمی دانیم.

آقای خوئی در ادامه به سراغ کلام شیخ انصاری رفته و اینطور فرموده: «ومن العجیب ما ذکره شیخنا الانصاری (قدس سره) في أول صلاته ما معناه: أن هذه الرواية وإن كانت مرسلة إلا أن إرسالها غير قادح فيها، وذلك لأن في سندها الحسن بن علي بن فضال، وقد ورد في بني فضال عنه عليه السلام: "خذوا ما رووا وذرروا ما رأوا" فان مقتضاه الأخذ بروایاتهم التي منها هذه الرواية».

وفیه أولاً: أن بني فضال لا يزيدون على أمثال زارة ومحمد بن مسلم وغيرهما من العدل المستقبين، وهؤلاء لا يؤخذ بروایاتهم إلا إذا كان الرواة في أنفسهم معتبرين فكيف يؤخذ بروایات أولئك، بل هم أيضاً لم يكن يؤخذ بروایاتهم قبل انحرافهم فكيف صار توقفهم موجبا للعمل بروایاتهم، أفهل ترى أنهم بسبب انحرافهم ازدادت وثاقتهم وارتفعت منزلتهم حتى بلغوا مرتبة لا يسعنا رفض روایاتهم وإن أسندوها إلى ضعيف أو رووها عن مجهول. إذن فمعنى الرواية. على تقدير صدورهما. أنّ هؤلاء بما أنهم موثقون في كلامهم فانحرافهم في العقيدة لا يمنع من العمل بروایاتهم من ناحيتهم، وأما الرواة السابقون أو اللاحقون لهم فلا بد من النظر في حالهم وتشخيص هوياتهم.

وثانياً: أنه لم يثبت ورود مثل هذه الرواية في شأن بني فضال، فإنّ سند هذه الرواية هو ما رواه الشيخ الطوسي عن الطاطري عن أبي الحسين عن عبدالله الكوفي خادم الحسين بن روح عنه أنه قال: «إني أقول في كتب السلمغاني ما قاله العسكري في كتب بني فضال: "خذوا ما رووا وذرروا ما رأوا" وعبد الله الكوفي وكذا أبو الحسين لم يوثقا، هذا»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> المستند في شرح العروة، سيد ابوالقاسم خوئی، ج ۱، ص ۱۰۶.

<sup>۲</sup> المستند في شرح العروة، سيد ابوالقاسم خوئی، ج ۱، ص ۱۰۷.

مسکان غالباً لا عبدالله ، ولا أقل من الشك في ذلك المسقط لها عن درجة الاعتبار»<sup>۴</sup>.

چند اشکال به کلام آقای خوئی وارد است:

اول اینکه ایشان خبر داود بن فرقد را طبق مبنای خودشان تضعیف کردند درحالی که در مقابل طبق مبنای مشهور خبر حجت است زیرا مورد عمل اصحاب و فقهاء می باشد و ضعفش جبران می شود.

دوم اینکه ایشان فرمودند بین خبر داود بن فرقد و اخبار کثیره تعارض وجود دارد منتهی ما عرض می کنیم که تعارض نیست زیرا ما گفتیم که استثناء در عبارت "إلا أن هذه قبل هذه" استثناء متصل است به این معنا که "إلا أن وقت هذه قبل وقت هذه" ولی آقای خوئی این اخبار را حمل بر وقت اشتراکی کرده که اگر اینطور هم باشد باز آن اخبار عام هستند و خبر داود بن فرقد خاص است و آنها مطلق هستند و خبر داود بن فرقد مقید است.

سوم اینکه ایشان خبر آخر را بواسطه محمد بن سنان تضعیف کردند درحالی که ما چند جا مراجعه کردم همگی محمد بن سنان را تمجید و توثیق کرده اند و جالب اینکه در معجم رجال حدیث که تالیف خود ایشان است محمد بن سنان توثیق شده و بنده در اینجا نوشته ام که وثاقت محمد بن سنان از چند طریق ثابت شده؛ اول در معجم رجال حدیث تالیف خود آیت الله خوئی جلد ۱۶ صفحه ۱۶۰ ، دوم در الفوائد الرجالیه تالیف سید بحر العلوم جلد ۳ ، سوم مستدرک چاپ قدم جلد ۳ صفحه ۵۵۷ ، چهارم تنقیح المقال چاپ قدم جلد ۳ صفحه ۱۲۸ ، بحجة الآمال جلد ۶ ، خلاصه اینکه وثاقت و عظمت و جلالت محمد بن سنان ثابت شده است البته نجاشی دارد "فهو رجلٌ ضعيفٌ جداً" ولی خب در مقابل افراد زیادی او را توثیق کرده اند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

حرف دوم آقای خوئی این است که: «ولو أغمضنا عن السند وفرضنا صحة هذه الرواية . أعني رواية داود بن فرقد المتقدمة . لم تكن معارضة بينها وبين غيرها من الروايات ، بل يكون جميعها في مقام بيان اعتبار الترتيب بينهما ، وذلك لأن الظاهر من مضي أربع ركعات ليدخل وقت العصر ولو بضميمة تلك الروايات الدالة على أنه إذا زالت الشمس دخل الوقتان إلا أن هذه قبل هذه ، هو مضي أربع ركعات بالفعل بأن صلاحها المكلف فعلاً ، ليدخل وقت العصر على نحو الاطلاق ومن دون مزاحم واشترط وفرض وتقدير في قبال ما قبل مضي أربع ركعات بالفعل ، فإن دخول الوقت بالنسبة إلى العصر حينئذ إنما هو على تقدير وفرض مضي زمان يسع لأربع ركعات»<sup>۳</sup>.

حرف سوم آقای خوئی این است که : «و ربما يستدل للقول بالاختصاص بما رواه الشيخ باسناده عن الحسين بن سعيد عن ابن سنان عن ابن مسكان عن الحلبي في حديث قال : "سألته عن رجل نسي الأولى والعصر جميعاً ثم ذكر ذلك عند غروب الشمس ، فقال : إن كان في وقت لا يخاف فوت إحداهما فليصل الظهر ثم ليصل العصر ، وإن هو خاف أن تفوته فليبدأ بالعصر ولا يؤخرها فتفوته فيكون قد فاتتاه جميعاً ، ولكن يصلي العصر فيما قد بقي من وقتها ثم ليصل الأولى بعد ذلك على أثرها".

فان المستفاد من قوله : "ولا يؤخرها . الخ أنه لو أتى بالظهر في هذا الوقت وآخر العصر فقد فاتته الصلاتان معا ، أما العصر فواضح ، وأما الظهر فلأجل إيقاعها في الوقت المختص بالعصر الذي هو بمثابة الوقوع في خارج الوقت.

و فيه : أن الدلالة وإن كانت تامة لكن السند ضعيف وإن عبر عنها في بعض الكلمات بالصحيحة ، إذ المراد بابن سنان الواقع في السند بقرينة الراوي والمروي عنه هو محمد ، فانه الذي يروي عنه الحسين بن سعيد وهو يروي عن ابن

<sup>۴</sup> المستند في شرح العروة، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۱، ص ۱۱۰.

<sup>۳</sup> المستند في شرح العروة، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۱، ص ۱۰۷.